

افساد فی الارض

از نظر مذاهب اسلامی*

لیاقت علی عالمی**

چکیده

افساد مورد باب افعال از ماده «فسد یفسد» به معنای تباه کردن و از بین بردن است. اصطلاح «افساد فی الارض» به معنای ایجاد تباهی و خرابی در زمین به کار می‌رود. اکثر فقهای اسلامی اعم از شیعه و سنی این اصطلاح را در مورد محاربین و قطاع‌الطریق به کار برده‌اند. فی‌الواقع هیچ تفاوتی میان محاربه و افساد فی الارض قائل نیستند. در مقابل، عده‌ای از فقها و مفسران می‌گویند مفهوم افساد فی الارض عام‌تر از محاربه است، به گونه‌ای که محاربه فقط یکی از موارد افساد فی الارض است. اما آنچه بیشتر مسئله مورد بحث را دچار مشکل می‌کند این است که حتی آن عده از فقهای اسلامی که قائل به جدایی جرم افساد فی الارض از محاربه هستند، مجازات معینی را برای مفسد فی الارض معین نکرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: افساد فی الارض، محاربه، فتنه، سعی بر فساد، جرم انگاری.

در هیچ یک از کتب فقهی بحثی مستقل تحت عنوان افساد فی الارض انجام نشده است و فقط بعضی از فقها یا مفسران اسلامی، چه شیعه و چه سنی، جرمهای خاصی را عنوان افساد فی الارض مطرح کرده و مجازات مرگ را برای آن در نظر گرفته‌اند. مثلاً از جمله مواردی که افساد تلقی شده، کفن دزدی در صورت عادت به آن، زورگیری، آتش زدن خانه‌های مردم و تخریب اماکن عمومی است.

نکته‌ای که اینجا مبهم است این است که بر چه اساسی فقط این موارد افساد است و چرا جرمهای مشابه آن افساد تلقی نگردد. افساد به معنای ایجاد تباهی در میان مردم است، پس می‌توان مصادیق زیادی داشته باشد. اما اگر افساد فقط به معنای محاربه و قطع‌الطریق است، بر چه اساسی کفن دزدی، زورگیری و... افساد فی الارض و مجازات آن قتل است؟

نویسنده در حد توان خود سعی کرده است از میان دو نظریه جدایی جرم افساد از محاربه و یکی بودن این دو عنوان، دلایلی را از آیات قرآن و سنت مبنی بر جدایی جرم افساد فی الارض از محاربه اقامه کند و با سخنان بعضی از علمای بزرگ اسلامی آن را تأیید کند. گذشته از این، دلیل بسیار محکم‌تری هم می‌توان اقامه کرد و آن اینکه از روح مجموعه قوانین جزایی اسلامی چیزی به دست می‌آید که بسیار حایز اهمیت است. مثلاً در جرائم تعزیری، قوانین اسلامی در صورت ارتکاب جرم برای مرتبه چهارم، حکم را بسیار شدید تجویز کرده است.

طرح

مبحث اول

افساد در لغت و اصطلاح

افساد در لغت به معنای تباه کردن و از بین بردن آمده است.^۱ این معنا را می‌توان در کتب لغت دید، به‌گونه‌ای که همگی آنها همین معنا را برای افساد آورده‌اند. اما گاه افساد را مقابل اصلاح می‌دانند^۲ و بعضی هم «خروج‌الشیء عن الاعتدال» (خارج شدن از حد اعتدال) را فساد می‌دانند^۳ که در این صورت، کسی که بخواهد امری را از حد اعتدال خارج کند مفسد است. مثلاً بر هم زنده نظم و اعتدال جامعه را می‌توان مفسد دانست، چنان‌که در فقه راهزنان مفسد فی الارض دانسته شده‌اند.

مفهوم اصطلاحی افساد

افساد در اصطلاح کاربردی دارد که نشأت گرفته از معنای لغوی آن است. مثلاً در فقه کلمه فساد الفسد به این معناست که عقد باطل شد و از بین رفت و دیگر هیچ اثر حقوقی بر آن مترتب نمی‌شود:

الف) افساد در اصطلاح فقها

بحث افساد فی الارض در کتب فقهی، اعم از کتب اهل سنت و شیعه، ذیل مبحث محاربه

مطرح شده است، به گونه‌ای که اکثریت قریب به اتفاق فقهای اسلامی افساد فی الارض را معادل محاربه می‌دانند.^۴ اما بعضی از فقهای اسلامی، اعم از شیعه و سنی، افساد فی الارض را جرمی جداگانه از محاربه دانسته‌اند و بعضی از مصادیق آن را نام برده‌اند، ولی متأسفانه هیچ ملاک و قاعده‌ای به دست ندادند که چرا و بر اساس کدام قاعده اینها مفسد فی الارض هستند.^۵ مثلاً در کتب فقهی همچون *الامم*، تألیف محمد بن ادریس شافعی، *مختصر المزنی*، تألیف ابن یحیی مزنی، *المعنی*، تألیف ابن قدامه، *الاحکام السلطانیة*، تألیف محمد بن حبیب بصری، *ماوردی*، *الهدایة*، تألیف مرغینانی، *بدائع الصنائع*، تألیف ابوبکر بن مسعود کاشانی، اصلاً بحثی از افساد فی الارض وجود ندارد.

اما در بعضی از کتب فقهی اهل سنت این گونه آمده است که افساد فی الارض شامل تمامی اقسام شر می‌شود که از جمله آن زورگیری است.^۶ ابن حجر، از علمای قرن دهم هجری، مفهوم افساد را کمی توسعه داده و می‌گوید افساد فی الارض شامل قتل، زورگیری و ناامن کردن راههاست. در مورد کتب فقهی شیعی به طور کلی می‌توان گفت که تمامی آنها افساد فی الارض را به معنای محاربه گرفته‌اند و فقط در بعضی از کتب فقهی شیعی اشخاصی مانند زورگیر و رباینده انسان و کفن دزد، در صورتی که این کار را تکرار کند، مفسد فی الارض شناخته شده‌اند. مثلاً مرحوم شیخ مفید در کتاب *المقنعة* می‌فرماید: «و الخناق یجیب علیه القتل و یسترجع منه ما اخذه من الناس و... كذلك کل مفسده؛ شخص زورگیر باید کشته شود و آنچه را از مردم گرفته باید پس دهد و هر مفسدی نیز همین‌گونه است.» مرحوم شیخ طوسی در کتاب *النهاية* می‌فرماید: «و من سرقه حراً فباعه و جبه علیه القتل لانه من المفسدین؛^۷ اگر فردی آزاد را بدزدد و او را بفروشد، باید دست و پایش قطع شود، چون او از مفسدین است.» همچنین مرحوم ابن ادریس در کتاب *السراير* می‌فرماید: «فان نبشه ثانیاً فیجب علی القتل؛... بما تكرر منه الفعل صار مفسداً ساعتاً فی الارض فساداً فقطعناه لاجله ذلك لاجل كونه سارقاً؛^۸ اگر کسی دوبار اقدام به نبش قبر کند باید دست و پایش قطع شود چون کارش را تکرار کرده است و مفسدی شده که سعی در انجام فساد در روی زمین کرده است، پس قطع به جهت فساد است.»

نکته‌ای که در اینجا اهمیت بسیار دارد این است که این گونه فتواها از جانب فقهای اسلامی بر چه اساسی صادر شده است. اگر این بزرگان افساد فی الارض را فقط منحصر در محاربه و قطع الطریق می‌دانند، پس نباید افساد فی الارض مصداقی غیر از محارب و قاطع الطریق داشته باشد. اما اگر افساد فی الارض عنوانی جدا از محاربه است، پس نباید محدود به زورگیری، نبش قبر و آدم دزدی شود، بلکه هر جرم که بتواند افساد فی الارض تلقی شود و قاعده افساد بر

آن صدق کند، باید افساد فی الارض دانسته شود و مجازاتهای مذکور در فقه برای آنها در نظر گرفته شود، در حالی عملاً این گونه نیست.

ب) افساد در اصطلاح مفسران

اما افساد در اصطلاح مفسران اندکی متفاوت است با آنچه فقهای گرانقدر اسلام فرموده‌اند. مثلاً مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید: هرگونه کج رفتاری افساد است.^۹ در تفسیر مجمع البیان اعمالی از قبیل تغییر دین و تحریف کتاب و جلوگیری مردم از گرایش به دین افساد دانسته شده است.^{۱۰} مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: تمام نابسامانیهایی که در کارها ایجاد می‌گردد و همه افراطها و تفریطها در شکل مسائل فردی و اجتماعی مصداق فساد است.

در تفسیر پرتوی از قرآن این گونه آمده است که از نظر پیامبران و مصلحان عالیقدر روش و اعمال منافقین فساد در زمین است؛ از این جهت که این روش منشأ فساد استعدادها فکری و اخلاقی افراد بشر می‌شود و چون انسان ثمره خلقت و زمین است فساد انسان، فساد زمین است، یا از این جهت که فساد قوای بشری موجب بایر ماندن زمین و بهره نگرقتن از استعدادهای آن می‌گردد و یا اینکه دو نتیجه بقای نظام فاسد و عمل مؤثر در یکدیگر است.^{۱۱}

علم

مبحث دوم

فساد تکوینی و فساد تشریحی

فساد تکوینی به این معناست که یک شی از حیث تکوین و وجود فاسد شود و از بین برود. مثلاً وقتی انسانی می‌میرد، پس از مدتی در قبر فساد تکوینی پیدا می‌کند، یعنی جسم او که در زندگی سالم و دارای تحرک بود، خاکستر می‌شود و بعد از مدتی خاکسترش هم تغییر شکل می‌دهد.

اما فساد تشریحی به این معناست که ارزشهای دین و یا جامعه پایمال شود و از بین برود و دیگر مورد توجه قرار نگیرد و به عبارت دیگر پیروان آن دین و یا مردم آن جامعه به آن بی‌توجه شوند. مثلاً این در صورتی است که در جامعه اسلامی - العیاذ بالله - دروغگویی، بی‌نمازی، شراب‌خواری، بی‌عفتی، بی‌اعتمادی، قطع صلہ رحم، بی‌توجهی به قرآن و فراموشی فرمانهای حیات‌بخش آن رواج پیدا کند. اگر در بعضی از جوامع اسلامی اوضاع این گونه باشد، فی‌الواقع فساد تشریحی رخ داده است.

سؤال اینجاست که کدام فساد در شرع مقدس اسلام نکوهش شده و مردم به شدت از آن نهی شده‌اند. در جواب باید گفت سراسر قرآن و سنت فساد تشریحی را مذموم می‌داند. آنچه مایه بدبختی انسانهاست و سبب می‌شود که انسان از سعادت ابدی بازماند، همین فساد تشریحی است. فساد در این مفهوم به معنای تغییر فرد یا جامعه از حالت مطلوب به حالت نامطلوب است.

سال ۱۳۸۶ - شماره ۳ - پاییز

ولی فساد تکوینی اگرچه فی نفسه مطلوب نیست، اما چندان اهمیت ندارد؛ البته در صورتی که ضرری به حال دیگران نداشته باشد. قرآن کریم می‌فرماید: «لَا تَلْمِزُوا أَسْرَارًا مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَعْرَضُوا بِهَا آتَاكُمْ»^{۱۲} منظور آیه این است که به خاطر از دست دادن چیزی افسرده نشوید و یا اگر نعمتی به شما رسید، بسیار ذوق‌زده نشوید. البته از دست دادن چیزی لزوماً به معنای فساد و از بین رفتن آن نیست، ولی یکی از مصادیق از دست دادن، می‌تواند فساد و از بین رفتن باشد. به عنوان مثال، اگر خانه کسی آتش بگیرد و کاملاً بسوزد، قرآن می‌فرماید به خاطر این اتفاق خودتان را افسرده و ناراحت نکنید، چون ارزش مادیات و از دست دادن مادیات چیزی نیست که مانع سعادت انسان گردد. اما وقتی نوبت به فساد تشریحی می‌رسد، ذره، ذره آن مورد حساب قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^{۱۳} کسی که ذره‌ای شر و بدی انجام دهد، آن را در روز قیامت خواهد دید. این بدین معناست که خداوند اجازه کوچک‌ترین فساد تشریحی را نداده است. به عنوان مثال، خوردن مال مردم حتی اگر به اندازه خردلی باشد، باز هم فساد تشریحی است و روز قیامت مورد بازخواست قرار می‌گیرد. افساد فی‌الارض که در قرآن جرم تلقی شده و وعده مجازات دنیوی و اخروی برای آن داده شده است، از نوع فساد تشریحی است.

در اینجا ممکن است سؤال شود که در قرآن از بین بردن کشتزار و طبیعت هم افساد تلقی شده، در حالی که این کار ظاهراً فساد تکوینی است. جواب این است که اگر فساد تکوینی مضر به حال جامعه و مردم باشد، چنان که از بین بردن طبیعت این گونه است، باز هم فساد تشریحی تلقی می‌شود و بر طبق منطق قرآن چنین فردی مفسد است.

مبحث سوم

نسبت بین محاربه و افساد

منظور از این مبحث این است که واقعاً بین افساد و محاربه چه نسبتی برقرار است. آیا این نسبت تساوی است یا عموم و خصوص مطلق؟ این مبحث مهم‌ترین مسئله بحث افساد فی‌الارض است، زیرا تنها در صورت معلوم شدن نسبت میان این دو عنوان است که ما می‌توانیم پاسخ دهیم که مفسد کیست و مجازات مفسد چیست.

در این مبحث جدا از اینکه بخواهیم دلیلی بر نسبت تساوی و یا عدم تساوی این دو عنوان اقامه کنیم، سخن بر سر این است که ملاک تفاوت و یا تساوی از نظر فقهای مذاهب اسلامی چه می‌تواند باشد و ما از کجا بدانیم که فقهای گرانقدر اسلام در خصوص نسبت میان این دو چه گفته‌اند؛ زیرا اصولاً در کتب فقهی هیچ باب یا عنوانی تحت عنوان افساد فی‌الارض منعقد نشده

است. اما به طور کلی می‌توان گفت که اگر علمای اسلامی بحث از افساد فی الارض را جدای از محاربه انجام داده باشند و برای افساد فی الارض قاعده معین کرده باشند، نشان می‌دهد که حداقل از نظر آنان افساد جدای از محاربه است. ولی اگر بحث از افساد را تحت مبحث محاربه آورده باشند، نشانگر این است که این دو عنوان فقط یک جرم است و دو جرم جداگانه نیست. اما این نکته نباید فراموش شود که ما نمی‌توانیم خود را به آنچه فقهای گذشته به آن معتقد بودند متعبد محض بدانیم، بلکه به دلیل تابعیت احکام شرعی از مصالح و مفاسد واقعی، گاهی شرایط به گونه‌ای بروز می‌کند که علما احکام جدیدی را از قرآن و سنت و ادله شرعی به دست می‌آورند و جامعه را از بن‌بست نجات می‌دهند.

الف) فقهای شیعه

در کتب فقهی شیعه عموماً هیچ اشاره‌ای به افساد فی الارض به عنوان یک بحث مستقل و جدای از محاربه نشده است. اگر کسی بخواهد با یک مراجعه به این مسئله دست یابد، می‌تواند به کتاب *سلسله التنابع الفقهية*، جلد ۲۳، مبحث حدود، قسمت محاربه، مراجعه کند. کتاب مذکور حاوی چندین کتاب فقهی از فقهای بزرگ شیعه، شامل کتابهای *فقه الرضا و الانتصار*، تألیف شیخ طوسی، *الکافی*، تألیف ابی‌الصلاح حلبی، *اصباح الشیعة بمصابیح الشریعة*، تألیف نظام‌الدین کیدری، *جواهر الفقه*، تألیف قاضی ابن‌براج، *غنیة*، تألیف علی‌ابن زهره و *الجامع الشرایع*، تألیف احمد الهذلی است.

برخی از بزرگان شیعه بعضی از جرائم را افساد فی الارض می‌شمارند و مجازات مرگ را شایسته آنها می‌دانند:

۱. شیخ مفید در کتاب *المقنعة فی الاصول و الفروع* می‌فرماید: اگر فردی به کفن‌زدی مشهور شده باشد و حداقل سه بار مرتکب این کار شده و از چنگال حاکم فرار کرده باشد، حاکم می‌تواند او را بکشد و یا دست و پایش را قطع کند.^{۱۴}
- این حکم از جانب ایشان نه به جهت مجازات تکرار جرم است، چرا که مجازات تکرار جرم در صورتی قتل است که مجرم در دو مرتبه اولی مجازات را تحمل کرده باشد؛ در حالی که ایشان می‌فرماید: در صورتی که کفن‌زد از مجازات فرار کرده باشد و در مرتبه سوم دستگیر شده باشد. همچنین ایشان کسی را که مرتکب زورگیری شود مفسد و مستحق مجازات اعدام می‌دانند.
۲. مرحوم شیخ طوسی در *النهاية* می‌فرماید: آدم‌ربایی افساد فی الارض است و نیز کفن‌زدی افساد فی الارض است و مستحق مجازات اعدام.^{۱۵}
۳. مرحوم سلار در کتاب *المراسم العلویة* کسی را که عادت به فروش سموم داشته مستوجب اعدام می‌داند. البته اصل فروش سم مشکل ندارد و این حکم از جانب ایشان نشانگر شرایط خاص زمان ایشان بوده، به گونه‌ای که مردم از این ناحیه متضرر می‌شده‌اند.

۴. آیت‌الله فاضل لنکرانی از فقهای عصر حاضر می‌فرماید: از آیه ۳۲ سوره مائده استفاده می‌شود که تمامی عناوین مجرمانه مستوجب قتل مانند زناى محصنه، زنا با محارم، لواط عقابى، و همچنین جرائمی که مجازات مرتکبان آنها در مرتبه سوم یا چهارم قتل است، همگی از مصادیق فساد در زمین هستند، زیرا آیه حکم نموده است که قتل مشروع تنها در مورد قصاص و افساد فی الارض است.

وجه چنین برداشتی روشن است، زیرا زمانی که مجرد سلاح کشیدن به قصد ترساندن مردم افساد فی الارض باشد، چرا زناى محصنه و لواط و مانند آنها افساد فی الارض نباشد.^{۱۶}

۵. آیت‌الله مؤمن در *کلمات السدیة* می‌فرماید: اینکه مجازات مفسد فی الارض جایز است یکی به دلیل ارتکاز عقلایی است مبنی بر اینکه دفع فساد مفسدان در زمین و کشتن آنها - در صورتی که دفع فساد متوقف بر آن باشد - لازم است.^{۱۷}

ب) فقهای اهل سنت

کتب فقهی اهل سنت نیز مانند کتب فقهی شیعه خالی از مبحث افساد فی الارض است و در تمامی کتب فقهی اهل سنت بحث از محاربه و یا قطع الطریق و نیز کیفیت اثبات محاربه و کیفیت مجازات آن و نقش توبه در رفع و عدم مجازات محارب مطرح شده است. اما گاه به صورتی بسیار جزئی به افساد فی الارض اشاره کرده‌اند و گاه نیز به صورت یک قاعده کلی اما به طور مبهم از افساد فی الارض سخن گفته‌اند. این موارد عبارت‌اند از:

۱. *الفقه علی المذاهب الاربعه*: جناب مؤلف فرموده است: افساد فی الارض شامل تمامی اقسام شر می‌شود و از آیه ۲۰۵ سوره مبارکه بقره که می‌فرماید: از بین بردن کشتزارها و نسلها افساد است، به عنوان تأیید قرآنی نظر خود استفاده کرده است.

۲. *احکام الجرائم فی الاسلام*: نویسنده کتاب شخصی به نام دکتر مصطفی الراقی است. ایشان در قسمت بحث از محاربه، ضمن نقل اقوال علمای مذاهب اربعه در این زمینه می‌فرماید، حقیقت مسئله این است که آیه ۳۳ مائده صلاحیت دارد که دلیلی نیرومند برای زدن بر روی دست گروههای فساد کننده باشد ولو اینکه این جرائم خالی از قتل و ربودن مال باشد.^{۱۸} وی در ادامه از شیخ محمد شلتوت نقل قول می‌کند که گروههای فساد کننده کسانی از قبیل امر کنندگان به ربودن بچه‌ها و دختران و دایر کنندگان فتنه‌ها هستند که می‌توانند امنیت عمومی را فاسد کنند و از بین ببرند.

۳. *حاشیة الدسوقی*: جناب مؤلف جرمهایی از قبیل تسخیر ارواح، تعرض به نوامیس مردم، گرفتن اموال مردم با حيله و نیرنگ، کشتن امام مسلمین و مانع شدن از ادای زکات را از جمله موارد محاربه دانسته است.^{۱۹}

این اظهارات در صورتی که افساد فی الارض و محاربه یک جرم باشد - چنان که از تمامی کتب اهل سنت این موضوع دانسته می‌شود - درست نیست، چرا که طبق این تفسیر افساد فی الارض فقط یک مصداق دارد و آن هم راهزنی و قطع الطریق است. مگر اینکه بگوییم اینها افساد فی الارض را یک مفهوم عام دانسته‌اند و نام امن کردن راهها فقط یکی از مصادیق آن است.

۴. *مجلة البحوث الاسلامیه*: این مجله در کشور عربستان سعودی منتشر می‌شود. در این مجله بیانیه‌ای از جانب هیأت علمای کبار کشور عربستان منتشر شده که به برخی از جرائم، غیر از محاربه، افساد فی الارض اطلاق شده و مجازات مرگ برای آنها در نظر گرفته شده است.^{۲۰} در این بیانیه این گونه آمده است: اگر ثابت شود کسی اقدام به اعمال خرابکارانه و فساد فی الارض کرده است و این اقدام او موجب از بین رفتن امنیت به وسیله تعرض به خانه‌ها و اموال خصوصی و عمومی مثل تخریب منازل، مساجد، مدارس و بیمارستان‌ها و... شده باشد، مجازات او قتل، و خون او هدر است و این گونه کارها بسیار بدتر از راهزنی و قطع الطریق است.

مبحث چهارم تحقیق مسئله

در مبحث سوم این نکته بیان شد که علمای اسلامی، اعم از شیعه و سنی، فرقی میان محاربه و افساد قائل نیستند و فقط عده کمی از فقهای گرانقدر اسلام مواردی اندک را افساد فی الارض شمرده و قائل‌اند که حداقل در این چند مورد افساد غیر از محاربه است. این مسئله اهمیت فراوانی در جهت اصلاح جامعه اسلامی دارد، ولی در فقه مطرح نشده است و اگر بگوییم مورد غفلت همگانی واقع شده است، سخنی عبیه، بلکه در حد مجال است. در این صورت، فقط یک راه باقی می‌ماند و آن اینکه بگوییم اکثریت قریب به اتفاق آنها افساد فی الارض و محاربه را جرم واحد می‌دانند. اما به نظر می‌رسد که در مجموعه ادله شرعی دلیلی وجود دارد که می‌تواند دلیل جدایی جرم محاربه از افساد فی الارض محسوب گردد.

الف) مانده، آیه ۳۲

«من أجل ذلك كتبنا على بني إسرائيل أنه من قتل نفساً بغير نفس أو فساد في الأرض فكأنما قتل الناس جميعاً؛ بدین سبب مقرر کردیم بر بنی اسرائیل حتماً کسی که دیگری را غیر از قصاص یا فساد در زمین بکشد، مثل این است که همه انسانها را به قتل رسانده است.»

در آیه مذکور قتل در دو صورت جایز دانسته شده است: اول قصاص؛ دوم به جهت افساد در زمین. حال اگر بگوییم افساد محاربه است و بس، چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. دلیل اول این است که مگر محاربه و قطع الطریق چه خصوصیتی دارد که هم‌ردیف قتل دانسته شده است. آیا در میان جرائم جرمی که به اندازه محاربه خطرناک باشد وجود ندارد؟

دلیل دوم اینکه ما می‌توانیم بر اساس این آیه بگوییم که قتل به جهت زناى محصنه، سرقت در مرتبه سوم و نبش قبر و کفن دزدی و... قتلی است که به جهت افساد انجام می‌شود، چون اینها قصاص نیستند. چنان‌که حضرت آیت‌الله فاضل لنکرانی می‌فرماید: تمامی عناوین مجرمانه مستوجب قتل همگی از مصادیق فساد در زمین هستند.

(ب) مانده، آیه ۳۳

«لَئِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ؛» به‌درستی که کسانی که با خدا و رسول او جنگ می‌کنند و در جهت فساد در زمین می‌کوشند، سزایشان این است که کشته شوند یا به صلیب کشیده شوند و یا دست و پایشان، به طور مخالف، قطع شود یا تبعید شوند.»

در این آیه محاربه با خدا و رسول و سعی در ایجاد فساد در زمین مستوجب مجازاتهای مذکور دانسته شده است. حال سؤال اینجاست که محاربه با خدا چگونه انجام می‌شود. آیا محاربه حقیقی با خداوند ممکن است؟ جواب واضح است و آن اینکه محاربه حقیقی با خدا ممکن نیست، بلکه منظور از محاربه با خدا هر عملی در مقابله با نظام صالح الهی انجام شود. اما شرط اینکه آن عمل افساد تلقی شود این است که سعی و تلاش باید وجود داشته باشد، چون هر گناهی را نمی‌توان محاربه با خدا و رسول دانست. مثلاً ناامن کردن راهها می‌تواند عملی باشد که محاربه با خدا تلقی گردد و انجام دهنده آن مفسد شناخته شود، چون این جرم در ذات خود نشان دهنده این است که عاملان آن سعی در انجام فساد داشته‌اند، چنان‌که در تفسیر الفرقان به این نکته تصریح شده است که شرط جواز قتل مفسد در آیه مانده می‌گوید باید سعی در انجام فساد وجود داشته باشد.^{۲۱}

البته به نظر می‌رسد که عرف نیز این گونه حکم می‌کند، چرا که اساساً زمانی نظام صالح الهی مورد حرمت‌شکنی قرار می‌گیرد که سعی در انجام فساد وجود داشته باشد، نه اینکه فسادی به جهت غلبه هوای نفس انجام شده باشد، چرا که در غیر این صورت انجام دهنده خیلی از جرائم معمولی و نه چندان خطرناک مفسد فی‌الارض شناخته خواهد شد و درست به همین جهت است که در شریعت مقدس اسلام جریمه‌های نه چندان خطرناک ولی تکرار شده در مرتبه سوم یا چهارم مستوجب قتل شناخته شده است. بسیاری از جرائم تعزیری نیز این حالت را دارد. اما جرائمی مثل محاربه که فقط انجام یک مرتبه آن افساد فی‌الارض شناخته شده، به دلیل این است که نفس عمل چنان خطرناک است که دیگر نمی‌توان گفت صرفاً از روی هوای نفس انجام شده، بلکه چنین جرمی برنامه‌ریزی و تلاش بسیاری را لازم دارد تا محقق شود. لذا ارتکاب یک‌بار آن افساد فی‌الارض شناخته شده است. آیت‌الله مکارم شیرازی در دو کتاب *الفقه و تقریب القرآن*

می‌فرماید: هر عملی که عرفاً مصداق افساد تلقی شود، مجازات مذکور در آیه برای آن جایز است.^{۲۳-۲۴} نیز در کتاب *فقه القرآن* تألیف محمد یزدی آمده است که حتی خود محاربه فقط قطع‌الطریق نیست، بلکه می‌تواند مصادیق زیادی داشته باشد.^{۲۴}

(ج) بقره، آیه ۱۹۱

«واقتلوهم حیث تقفتموهم وأخرجوهم من حیث أخرجوكم والفتنه أشد من القتل؛ بکشید آنها (مشرکین) را هر جا که بیابید و اخراجشان کنید از آن جهت که شما را اخراج کردند و فتنه بدتر از قتل است.»

جمله «فتنه بدتر از قتل است»، بیان بسیار زیبایی است که پشتوانه عقلانی هم دارد، زیرا در قتل ممکن است جان یک یا چند نفر از بین برود، ولی فتنه سبب می‌شود که جامعه از حیث مادی و معنوی در معرض خطر قرار گیرد. هنگامی که مجازات کشتن قتل است، پس مجازات فتنه چه باید باشد؟ آیا نمی‌توان گفت مجازات فتنه به نحو اولی قتل است؟^{۲۵} جناب مؤلف *مجمع الفائدة* می‌فرماید: اگر مجازات قتل انسان بی‌گناه قتل است، پس مجازات فتنه به طریق اولی قتل است.

علامه طباطبایی در *المیزان* در مورد علت اینکه چرا فتنه بدتر از قتل است، این‌گونه می‌فرماید که در قتل فقط حیات مادی لطمه می‌بیند، در حالی که در فتنه هم حیات مادی و هم حیات معنوی از بین می‌رود.^{۲۶}

(د) احکام جرائم تعزیری

بر اساس نصوص رسیده، در بسیاری از جرائم تعزیری اگر کسی مرتکب تکرار جرم شود، در مرتبه سوم و یا چهارم، مجازات آن مرگ است؛ البته در صورتی که مجازات ارتکاب اول و دوم را تحمل کرده باشد. در فقه این موضوع در جرائمی همچون نبش قبر، سرقت، استمنا، روزه‌خواری و... مطرح شده است.

اما چرا این تکرار مستوجب مرگ می‌شود؟ به نظر می‌رسد که جواب این سؤال بسیار واضح باشد، چون چنین افرادی مصداق بارز «سعی کننده در انجام افساد» هستند. برای اینکه این فساد به جامعه سرایت نکند، لازم است از زمین برداشته شود. اگر این نکته را نپذیریم، باید بگوییم حکم شرع در مورد جرائم تعزیری به شدت سخت‌گیرانه است و این سخن در مورد شارع عادل نمی‌تواند درست باشد، چرا که مسئله تناسب جرم و مجازات در شرع مقدس کاملاً رعایت شده است.

این گونه رفتار شارع مقدس با کسانی است که مرتکب جرائم مکرر شده‌اند؛ زیرا چنین اعمالی باید از ریشه خشکانده شود تا جامعه از شر آن در امان باشد.

طهری

نتیجه

بر اساس آنچه گفته شد این نکته به دست می‌آید که علی‌رغم مطرح نشدن موضوع افساد فی‌الارض در کتب فقهی می‌توان بر اساس دلایل ذیل جرم افساد فی‌الارض را جرمی مستقل از جرم محاربه دانست، به گونه‌ای که جرم محاربه یکی از مصادیق افساد فی‌الارض باشد.

۱. عده‌ای از علمای گرانقدر اسلام، مواردی همچون عادت به کفن دزدی، تعارض به نوامیس مردم، تخریب منازل، مساجد، و بیمارستانها، تسخیر ارواح و آدم‌ربایی و... را از جمله موارد افساد فی‌الارض دانسته و مجازات اعدام را برای آن در نظر گرفته‌اند. بعضی از آنها نیز تصریح کرده‌اند که افساد فی‌الارض یک قاعده عام است، به گونه‌ای که محاربه و قطع‌الطریق فقط یکی از مصادیق افساد است.

۲. آیه ۳۲ سوره مائده صریحاً بر جواز قتل مفسد فی‌الارض دلالت دارد. خداوند متعال به جای اینکه بفرماید کشتن انسان گناهی است بزرگ مگر در مورد قصاص، زنا یا به عنف، زنا یا محصنه، زنا یا کافر با مسلمان، تکرار زنا یا غیر محصن، ارتداد، سب‌النبی و تکرار تمامی جرائم تعزیری و...، به طور خلاصه و مفید فرموده قتل گناه بزرگی است مگر در مورد قصاص و افساد فی‌الارض که همه قتل‌های مشروع غیر از قصاص تحت عنوان افساد قرار می‌گیرد.

در آیه ۳۳ سوره مائده هم محاربه با خداوند، افساد و مستوجب مجازات‌هایی همچون قتل، قطع دست و پا به صورت مخالف و تبعید دانسته شده است. از آنجا که محاربه حقیقی با خداوند محال است معلوم می‌شود که منظور مقابله با نظام تشریحی و تکوینی خداوند است. اما در این آیه شرط مهم صدق افساد فی‌الارض نیز ذکر شده و آن عبارت است از سعی و تلاش بر انجام فساد و نشانه سعی بر انجام فساد یا از تکرار جرم دانسته می‌شود و یا از بزرگی خود جرم.

۳. آیه ۱۹۱ سوره بقره صریحاً فتنه را بدتر از کشتن می‌داند. این فرمایش کاملاً منطقی و عقلانی است، زیرا در فتنه هم حیات مادی و هم حیات معنوی جامعه لطمه می‌بیند، در حالی که در کشتن یک انسان فقط حیات یک‌نفر لطمه می‌بیند. مثلاً جرائم سازمان‌یافته را می‌توان از جمله موارد فتنه و افساد فی‌الارض دانست، به گونه‌ای که مبارزه با آن از عهده یک کشور بر نمی‌آید، بلکه تمامی کشورهای جهان باید با آن به مبارزه برخیزند.

۴. ادله جرائم تعزیری: این ادله یکی دیگر از دلایل جدایی جرم محاربه از افساد فی‌الارض است، چرا که در بسیاری از جرائم تعزیری تکرار جرم مستوجب قتل است. تکرار جرم بعد از دو یا سه مرتبه مستوجب قتل است، به شرط اینکه مجرم مجازات مراتب قبلی را تحمل کرده باشد. همچنین تکرار جرم نشان از فساد درونی فرد است و اگر جلوگیری نشود امکان اینکه فسادش به جامعه سرایت کند بسیار زیاد است.

پى نوشتها:

۱. المصباح المنير، ج ۱ و ۲، ص ۴۷۲.
۲. مفاتيح الغيب، ج ۱۱، ص ۶۵۴.
۳. مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۳۴.
۴. الاحكام السلطانية، ص ۶۲.
۵. سلسلة الينايع الفقهية، ج ۲۳، ص ۴۴.
۶. الفقه على المناهب الاربعة، ج ۵، ص ۴۰۸.
۷. سلسلة الينايع الفقهية، ج ۲۳، ص ۴۴.
۸. همان، ص ۱۰۲.
۹. التبيان، ج ۵، ص ۴۱۶.
۱۰. المجمع البيان، ج ۱، ص ۷۵.
۱۱. يرتوى از قرآن، ج ۱، ص ۴۷۵.
۱۲. حدید: ۲۳.
۱۳. زلزله: ۸.
۱۴. سلسلة الينايع الفقهية، ج ۲۳، ص ۴۲.
۱۵. همان، ص ۴۴.
۱۶. تفصيل الشريعة، ص ۶۳۹.
۱۷. كلمات السديدة، ص ۴۰۹.
۱۸. احكام الجرائم فى الاسلام، ص ۱۳۱.
۱۹. حاشية الدسوقي، ج ۶، ص ۳۵۹.
۲۰. مجلة البحوث الاسلامية، ش ۲۴، سال ۱۴۰۹، ص ۲۸۴ الى ۳۸۷.
۲۱. الفرقان، ج ۶، ص ۳۰۶.
۲۲. الفقه، ص ۲۱۷ به بعد.
۲۳. تفریب القرآن، ج ۶، ص ۸۲.
۲۴. فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۰۶.
۲۵. مجمع الفائدة، ج ۱۳، ص ۲۳۴.
۲۶. الميزان، ج ۶۲، ص ۲.

طالع

سال ششم - شماره ۲۳ - پاييز ۱۳۸۶

نقد و بررسی نظریه‌های روابط بین‌الملل از منظر امام خمینی ره و اندیشمندان غربی*

علی‌نقی فیاض**

چکیده

شناخت ابعاد ماهیت انسان و چگونگی تأثیر آن بر نظریه‌های متنوع و متفاوت روابط بین‌الملل، هدف اصلی این پژوهش است. فرض بر این است که نوع نگرش به سرشت انسان، موجب شکل‌گیری نظریه‌های متفاوت درباره روابط بین‌الملل می‌شود. پژوهش حاضر به نقد و بررسی برخی از آنها از منظر امام خمینی ره و اندیشمندان غربی، در قالب سه رهیافت «رتالیسم»، «ایده‌آلیسم» و «اسلامی» می‌پردازد. رهیافت اسلامی با محوریت «ماهیت انسان و روابط بین‌الملل از منظر امام خمینی» ضمن به چالش کشیدن دو دیدگاه یاد شده که نوعی افراط و تفریط در این باره‌اند، ماهیت انسان را ترکیبی از نیروهای خیر و شر می‌داند و با توجه به اینکه وی به تقویت کدام بعد وجودی خویش بپردازد، روابط بین‌الملل مشحون از جنگ یا صلح خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: اخلاق، سیاست، انسان، روابط بین‌الملل، امت واحده جهانی، رتالیسم، ایده‌آلیسم، اسلام.

* تاریخ دریافت: ۸۶/۰۲/۱۹

تاریخ تأیید: ۸۶/۰۵/۰۱

** دانش‌پژوه کارشناسی رشته علوم سیاسی، مؤسسه علوم انسانی قم.